تبیین الوهیت و حدود معرفت به امر قدسی؛ مطالعه تطبیقی رویکرد تنزیهیِ ژان–لوک ماریون و حکمت متعالیه ملاصدرا

چکیده

مسئله تنزیه باری‌تعالی و تبیین حدود معرفت به امر قدسی از دیرباز با خطر بت‌سازی مفهومی (آنتوتئولوژی) مواجه بوده است. این پژوهش با روش تحلیل مفهومی و تطبیقی و با عطف توجه به تفاوت در بستر تاریخی و پارادایم فکری هر دو متفکر، سازوکار تنزیه و مواجهه معرفتی با امر قدسی را در دو ساحت فکری متمایز یعنی الاهیات پدیدارشناختی ژان–لوک ماریون و حکمت متعالیه ملاصدرا واکاوی می‌کند. سنجش تطبیقی در چهار ساحت متناظر سامان یافته است: هستی‌شناسی (خدا بدون وجود در برابر صرف‌الوجود)، معرفت‌شناسی (پدیدار اشباع در برابر حیرت ناشی از شدت نوری)، نشانه‌شناسی (دیالکتیک بت و شمایل در برابر اضافه اشراقی و مرآتیت)، و فاعلیت الاهیاتی (تقدم عشق و بخشش در برابر فیض منبسط و سریان حب).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این دو متفکر در واکنش به دو بحران تاریخی متفاوت (نیهیلیسم و سوژه‌محوری مدرن در غرب در برابر اصالت ماهیت و تصلب کلامی در جهان اسلام)، دو استراتژی بنیادین در دو سر یک طیف برگزیده‌اند: ماریون با تعلیق و سلب کاملِ نام وجود از خداوند در پی نجات امر قدسی از بت‌سازی مفهومی برآمده، در حالی که ملاصدرا بر مدار اصالت وجود، با تعمیق حقیقت عینی آن تا ساحت «صرف‌الوجود»، تنزیه را محقق ساخته است. بنابراین، الگوی پیشنهادی این پژوهش مدلی مقایسه‌ای با عنوان «تنزیه وجودی–پدیدارشناختی» است؛ مدلی که با به رسمیت شناختن تباین هستی‌شناختی این دو سنت، تناظر کارکردی آن‌ها را در عبور از الاهیات علّی–مکانیکی و گشودن افق مواجهه فرامفهومی، عشق و حضور آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی:

تنزیه وجودی–پدیدارشناختی، امر قدسی، آنتوتئولوژی، ژان–لوک ماریون، ملاصدرا، پدیدار اشباع، صرف‌الوجود، اضافه اشراقی.

زودآیند ویراستی نشده

۱. مقدمه و بیان مسئله

مسئله شناخت خداوند و نسبت عقل انسانی با ساحت قدسی الوهیت، همواره در کانون تأملات فلسفی و الاهیاتی قرار داشته است. در این میان، یکی از خطیرترین چالش‌های تاریخی عقل‌ورزی در باب امر متعالی، خطر فروکاستن حقیقت نامتناهی الاهی به چارچوب‌های فاهمه بشری و تبدیل خداوند به مفهومی در میان سایر مفاهیم ذهنی است؛ آفتی که در تاریخ تفکر فلسفی غرب تحت عنوان «آنتوتئولوژی» یا بت‌وارگی مفهومی صورتبندی شده و در سنت کلام و عرفان اسلامی ذیل هشدار نسبت به «تشبیه و تحدید باری‌تعالی» به نقد کشیده شده است (Kish, 2025). چالش بنیادین این است: چگونه می‌توان از امر قدسی سخن گفت و امکان معرفت به او را تبیین کرد، بی‌آنکه او را در قید ماهیات، مفاهیم محدودکننده و تعیّنات پیشینی ذهن اسیر ساخت؟

پاسخ به این پرسش حیاتی، دو رویکرد شاخص را در دو بستر فکری متفاوت شکل داده است: با این حال، ورود به مطالعه تطبیقی این دو رویکرد مستلزم التفات به گسست‌های بنیادین پارادایمی و خاستگاه‌های تاریخی و غیرمعرفتیِ متمایز آن‌هاست. از یک‌سو، در الاهیات پدیدارشناختی معاصر غرب، فیلسوف برجسته فرانسوی، ژان–لوک ماریون، در بستر بحران نیهیلیسم اروپایی، اعلام «مرگ خدا» و سیطره سوبژکتیویسم مدرن، با عزیمت از نقد مارتین هایدگر بر آنتوتئولوژی، پروژه‌ای رادیکالی را برای رهایی الاهیات از قید متافیزیک و حتی مقوله «وجود» پی‌ریزی می‌کند. ماریون مدعی است که تحمیل مفهوم وجود بر خداوند، او را در افق فهم بشری محبوس کرده و از او بتی مفهومی می‌سازد؛ از این‌رو، در موضعی سلبی، با نفی و تعلیق اطلاق عنوان وجود بر خداوند، صورت‌مسئله انتساب هستی به الوهیت را کنار می‌زند تا با عبور از هستی‌شناسی، امر قدسی را بر پایه پدیدارشناسی بخشش و محبت بازخوانی کند(Marion, 2012, p. 24).

از سوی دیگر، در سنت فلسفه اسلامی، صدرالمتألهین شیرازی در افقی کاملاً متفاوت و در واکنش به چالش تاریخی اصالت ماهیت، تصلب قیاسی در کلام سنتی و در پی ایجاد وفاق میان برهان، عرفان و قرآن، مسیری معکوس را می‌پیماید. وی به جای تعلیق یا حذف وجود، به اوج ایجاب و غایت اصالت وجود روی می‌آورد؛ بدین‌معنا که با تأسیس حکمت متعالیه و ابتناء بر اصالت و صرافت وجود، دستگاه فلسفی بی‌بدیلی را صورت‌بندی می‌کند که در آن، تنزیه خداوند نه از طریق نفی وجود، بلکه با گذر از «مفهوم عام وجود» به «حقیقت صرف و لابشرط وجود» تحقق می‌یابد. ملاصدرا با ابداع قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» و تثبیت

توحید وجودی، نشان می‌دهد که خداوند از هرگونه حد، ماهیت، جنس و فصل منزه است، بی‌آنکه تعالی او موجب نفی پیوند وجودی او با ماسوا گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۳۱۶).

بر این اساس، ماریون و ملاصدرا در ساحت هستی‌شناختی نه در قرابتی هم‌افق، بلکه در دو سر یک طیف فلسفی ایستاده‌اند؛ یکی با حذف مفهوم وجود در پی نجات تنزیه برآمده و دیگری با تعمیق حقیقت وجود، آن را از دام ماهیت و تحدید رها ساخته است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد برقراری پیوندی ساده‌انگارانه میان دو نظام فکری ناهمگون نیست؛ بلکه می‌کوشد با لحاظ تمایزات پارادایمی، انگیزش‌های تاریخی و مبانی روش‌شناختی هر دو متفکر، سازوکار تنزیه را در تلاقی این دو راهبرد متمایز به سنجش بگذارد.

پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی پیرامون خوانش‌های تطبیقی میان پدیدارشناسی معاصر و سنت‌های الاهیاتی–فلسفی در سه دسته صورت‌بندی می‌شود. دسته نخست، مطالعات ارزیاب مفاهیم بنیادین پدیدارشناسی ماریون در نسبت با سنت فلسفه غرب است؛ کارپینسکی (Karpinski, ۲۰۲۲) با مقایسه «امر والا» در کانت و «پدیدار اشباع‌شده»، شکست مرزهای فاهمه و گذر ماریون از سوژه استعلایی را بررسی می‌کند؛ مک‌کینلی (Mackinlay, ۲۰۱۰) انکشاف این پدیدار را در افق تفسیری سوژه واکاوی کرده و هارت (Hart, ۲۰۰۶) به بازخوانی پیوند پدیدارشناسی و الاهیات می‌پردازد؛ در همین ساحت، کیش (Kish, ۲۰۲۵) با محوریت‌بخشی به مفهوم استعلا، نشان می‌دهد که پدیدارشناسی ماریون با بازآرایی سوژه، ابژه و افق، رابطه وحی و تجربه را فارغ از تقلیل‌گرایی متافیزیکی سامان می‌دهد و اسلتمن (۱۳۸۲) نیز تمایز پدیدارشناختی «شمایل» و «بت» را در ادراک امر قدسی به کار می‌بندد.

دسته دوم، نسبت تفکر ماریون با بن‌مایه‌های عرفانی و کلامی را می‌کاوند؛ سنایی و خادمی (۱۴۰۰) با تکیه بر دیونوسیوس مجعول، گذار از هستی‌شناسی آنالوژیک به «پدیدارشناسی عشق» را تبیین کرده و آن را بدیلی در برابر انتوتئولوژی می‌دانند؛ سنایی (۱۳۹۶) با بازخوانی تقابل ماریون با هایدگر، دلالت‌های تنزیهی آنالوژی را پی می‌گیرد و بیات و همکاران (۱۴۰۲) در هم‌افق‌سازی ماریون با احمد غزالی، عبور از تلقی مفهومی به خداوند را ذیل عشق تمثیلی نشان می‌دهند. در این امتداد، صلواتی (۱۳۹۸) با ارزیابی دیدگاه هایدگر و ماریون، خروج حکمت سینوی از شمول انتوتئولوژی را به‌واسطه فراروی ذات حق از تعاریف ماهوی مبرهن می‌سازد.

زودآیند ویرایش نشده

دسته سوم، مطالعه تطبیقی رهنمائی (۱۴۰۵) میان ملاصدرا و ماریون است که بر همگرایی ادراک بی‌واسطه (علم حضوری در برابر پدیدار اشباع‌شده) و انطباق «تجلی» با «داده‌شدگی» تأکید دارد. با این حال، پژوهش‌های پیشین یا بر عرفان ذوقی تمرکز کرده، یا صرفاً در پی نفی اتهام انتوتئولوژی برآمده‌اند، و یا تفاوت‌ها را در تقابل «متافیزیک وجودمحور» و «پدیدارشناسی غیرمتافیزیکی» خلاصه کرده‌اند. تمایز پژوهش حاضر در آن است که با فراروی از این دوگانه، نشان می‌دهد صرف‌الوجود صدرایی خود رادیکال‌ترین شکل واسازی انتوتئولوژی و متضمن یک «تنزیه وجودی–پدیدارشناختی» است؛ الگویی که نسبت میان داده‌شدگی و تجلی، اشباع و شدت نوری، و تمثال‌گونگی ماسوی را هم‌افزا می‌سازد.

پرسش بنیادین مقاله آن است که: سازوکار تنزیه الاهی و حدود معرفت‌پذیری امر قدسی در دستگاه پدیدارشناختی ماریون و نظام وجودی ملاصدرا چگونه تبیین می‌شود و با توجه به تباین پارادایمی و ایستادن این دو در دو سر یک طیف (نفی وجود در برابر تعمیق صرف‌الوجود)، آیا تمایزات این دو سنت حاکی از یک تضاد آشتی‌ناپذیر است یا می‌توان نقد پدیدارشناختی ماریون بر آنتوتئولوژی را در بستر حقیقت وجود صدرایی بازخوانی و غنی‌سازی کرد؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث ماهیت، «بنیادی–نظری» است و با کاربست روش «تحلیل مفهومی–انتقادی» و بهره‌گیری از رویکرد «تطبیقی ساختاریافته» به سامان رسیده است. در مطالعات فلسفه تطبیقی، رویکرد ساختاریافته ابزاری کارآمد برای بررسی هم‌زمان شباهت‌ها و تباین‌های بنیادین میان دو سنت فکری مجزا به شمار می‌رود که از خطر هم‌افقی شتاب‌زده، قیاس‌ناپذیری کاذب و بت‌وارگی توصیفی پیشگیری می‌کند (Smid, 2009, p. 14; Angle, 2024).

در این چارچوب، گردآوری داده‌ها به‌شیوه اسنادی–کتابخانه‌ای و با تمرکز بر متون دست‌اولِ حکمت متعالیه ملاصدرا و آثار بنیادین ژان–لوک ماریون در حوزه پدیدارشناسی دین صورت گرفته است. فرایند اجرای پژوهش در سه گام متوالی طراحی شده است:

زودآیند ویرایش نشده

۱. در گام نخست، ارکان اندیشه ماریون با روش واسازی مفهومی در چهار ساحت هستی‌شناختی (نفی افق وجود و نقد آنتوتئولوژی)، معرفت‌شناختی (پدیدار اشباع‌شده)، نشانه‌شناختی (دیالکتیک بت و شمایل) و فاعلی–الاهیاتی (تقدم عشق و بخشش) واکاوی می‌شود؛

۲. در گام دوم، دستگاه فلسفی ملاصدرا در همان چهار ساحتِ متناظر (صرف‌الوجود، شدت نوری، اضافه اشراقی و سریان عشق) بازخوانی و تحلیل بنیادین می‌گردد؛

۳. در گام نهایی، با اتخاذ رهیافت مقایسه نقادانه و تبیین تناظر کارکردی، داده‌های استخراج‌شده از دو سنت با لحاظ گسست‌های تاریخی و مبنایی در بوته سنجش قرار می‌گیرند تا امکان ترسیم یک مدل دیالوگیِ مکمل فراهم گردد.

۲. بخش اول: الاهیات پدیدارشناختی ژان–لوک ماریون در تبیین امر قدسی

۲–۱. ساحت هستی‌شناختی: «خدا بدون وجود» و نقد آنتوتئولوژی

پروژه فلسفی–الاهیاتی ژان–لوک ماریون با بازخوانی رادیکال تاریخ متافیزیک غربی و بر شالوده واسازی نقادانه «آنتوتئولوژی» تکوین یافته است. این رویکرد اساساً در بستر بحران نیهیلیسم پسا–نیچه‌ای و به مثابه واکنشی به فروبستگی سنت سوبژکتیویسم دکارتی–کانتی در غرب شکل گرفته است. ماریون با تکیه بر تقریر هایدگر از سرنوشت متافیزیک، ساختار دوگانه آن را مورد بازجویی قرار می‌دهد؛ ساختاری که در آن «وجود» از یک‌سو بنیادی‌ترین امر مشترک میان موجودات لحاظ می‌گردد (آنتولوژی) و از سوی دیگر، در هیئت والاترین موجود یعنی علت‌العلل صورت‌بندی می‌شود (تئولوژی). از منظر ماریون، تاریخ الاهیات فلسفی غرب همواره گرفتار این مغالطه ساختاری بوده که برای اندیشیدن به خدا، او را به قلمرو «وجود» فراخوانده و الوهیت را ذیل شرط استعلاییِ هستی‌مندی مقید ساخته است.

ماریون نشان می‌دهد که در چارچوب متافیزیک حضور، مقوله «وجود» پیش از آنکه ناظر به خدا باشد، در قالب افق فهم پیشینی به کار رفته است که هرگونه تجلی امر الوهی باید مشروط به عبور از صافی آن باشد؛ امری که تحمیل شرایط امکان فاهمه بشری بر نامتناهی است. هنگامی که خدا در ساحت انتیک–انتولوژیک، به عنوان «موجود برین»، «جوهر نخستین» یا «علت غایی» بازنموده می‌شود، به افق زمان‌مندی، علیت ارسطویی و ادراک

عقلی تقلیل می‌یابد. ماریون این فرآیند را مصداق صریح «بت‌سازی مفهومی» می‌نامد؛ وضعیتی که در آن مفهومی سوبژکتیو جایگزین ساحت قدسی شده و الوهیت به اندازه ظرفیت شناختی متناهی انسان خُرد می‌گردد (Marion, 2002a, pp. 196-198).

بر بنیاد این آسیب‌شناسی، ماریون گام تنزیهی بنیادین خود را با طرح آموزه «خدا بدون وجود» برمی‌دارد. او با اتخاذ موضعی رادیکال، به جای بازتعریف یا تعمیق وجود، صورت‌مسئله را پاک کرده و مدعی است که هرگونه پیش‌شرط‌گذاری هستی‌شناختی برای خدا، نوعی بت‌پرستی فلسفی است؛ چرا که «وجود» به معیاری فرادست و حاکم بر خداوند بدل می‌شود که خدا برای تحقق الوهیت خویش باید با آن تطابق یابد. ماریون برای گسست از این اسارت متافیزیکی، از ایده «فاصله الاهیاتی» مدد می‌گیرد؛ فاصله‌ای نامتناهی که سنجه‌ناپذیری ذات حق را از شبکه دلالتی مخلوق صیانت کرده و خدا را از حصار مقولات آنتولوژیک آزاد می‌سازد تا حتی عام‌ترین مقوله متافیزیکی یعنی «بودن» نیز از ذات حق پیراسته گردد.

برای صورتبندی این تنزیه، ماریون از تمهید نشانه‌شناختی «علامت چلیپایی بر روی واژه وجود» بهره می‌گیرد؛ رویکردی که نشان‌دهنده تعلیق و بی‌اعتبار شدن مقوله هستی در مواجهه با نامتناهی است. خط زدن بر نام وجود به معنای معدوم انگاشتن خدا نیست، بلکه بر امتناع ساختاری تحمیل نام و مفهوم وجود بر ساحت الوهیت دلالت دارد. ماریون معتقد است زبان الاهیاتی راستین باید از منطق محمول‌سازی متافیزیکی عبور کند که در آن «هستی» به عنوان محمول به خداوند نسبت داده می‌شود؛ از این‌رو، خدا مقدم بر وجود و بی‌نیاز از هرگونه تعیین‌یافتگی هستی‌شناختی لحاظ می‌گردد (Marion, 2020a, pp. 291, 379).

رهیافت ماریون نوعی «فرا–تنزیه» است که در آن، امر قدسی اصیل نه از طریق «بودن»، بلکه در ساحت «عشق و بخشش» خود را می‌نمایاند. از دیدگاه او، اگر متافیزیک با گره زدن خدا به وجود، وی را در معرض نقد نیچه‌ای مبنی بر «مرگ خدا» قرار داد (چرا که خدای انتوتئولوژیک، با فروریختن یقین سوبژکتیو فروریخت) تنها راه نجات الاهیات، آزادسازی خدا از قلمرو هستی‌شناسی است (Arbib, 2017, p. 106 & Marion). بدین‌سان، ماریون در قطب نفی وجود می‌ایستد و با سلب قاطعانه هرگونه خویشاوندی ذاتی میان الوهیت و وجود، نخستین رکن الاهیات پدیدارشناختی خود را پی‌ریزی می‌کند تا ساحت قدسی از دست‌اندازی متافیزیک حضور و تسلط فاعل شناسا برکنار ماند.

۲-۲. ساحت معرفت‌شناختی: «پدیدار اشباع‌شده» و فروپاشی قصدیت ذهنی

ورود ماریون به ساحت معرفت‌شناسی، نه از موضع نظریه شناخت کلاسیک، بلکه از مجرای رادیکالیزه کردن «پدیدارشناسی بخشش» صورت می‌پذیرد. در پدیدارشناسی هوسرلی و فلسفه استعلایی، ظهور پدیدارها همواره بر توازن میان دو مؤلفه «قصدیت ذهن» (مفهوم) و «شهود داده‌شده» (ماده تجربی) استوار است؛ جایی که ادراک تنها در صورت احاطه ظرف مفهومی فاهمه بر ماده شهود تحقق می‌یابد (Hopp, 2020, p. 106). ماریون نشان می‌دهد که پدیدارشناسی متعارف با مشروط ساختن پدیداری به چارچوب‌های قصدیت، در بند سوژه‌محوری مدرن باقی مانده و امکان ظهور هر پدیدار فرامفهومی را مسدود ساخته است.

نوآوری معرفت‌شناختی ماریون در این نقطه با صورت‌بندی «پدیدار اشباع‌شده» رخ می‌نماید؛ پدیداری که برهم‌زننده کامل تعادل میان مفهوم و شهود است. در پدیدار اشباع‌شده، مازاد شهود چنان سهمگین و غیرقابل‌مهار است که هیچ مفهوم یا قصدیت ذهنی توانایی تبدیل آن به ابژه‌ای متعین را ندارد. این پدیدار نه از سر نقصان، بلکه بر اثر فوران و تراکم شهود، از سنجه‌های چهارگانه عقل استعلایی فراتر می‌رود؛ پدیداری نامتناهی در کمیت (تقسیم‌ناپذیر)، خیره‌کننده در کیفیت، بی‌قیاس در نسبت (مطلق) و نگاه‌ناپذیر در جهت.

این مازاد مفرط شهود بر مفهوم، سبب‌ساز بحرانی ساختاری در سوبژکتیویته می‌گردد که ماریون آن را «معکوس شدن قصدیت» می‌نامد. در مواجهه با امر قدسی به مثابه پارادایم پدیدار اشباع‌شده، این فاعل شناسا نیست که به سوی پدیدار گشوده می‌شود، بلکه خودِ پدیدار با شدتی مقاومت‌ناپذیر سوژه را در بر می‌گیرد. نگاه فاعل در برابر این تراکم نوری دچار «کوری ناشی از خیرگی» می‌شود؛ وضعیتی که در آن، ناکامی در ادراک نه ناشی از غیبت پدیدار، بلکه حاصل اشباع مجاری شناختی در برابر ظهور تمام‌عیار آن است (Marion, 2020b, p. 47). این رویکرد معرفتی، کاملاً هماهنگ با بنیان هستی‌شناختی ماریون، هرگونه تلاش عقل مفهومی برای دستیابی به شناخت ایجابی از ذات حق را مسدود می‌سازد.

پیامد گریزناپذیر این واژگونی، فروپاشی جایگاه «سوژه خودمختار» دکارتی–کانتی و جایگزینی آن با اصطلاح «پذیرنده» یا «مخاطب تسلیم‌شده» است. انسان در مواجهه با امر قدسی، دیگر فاعلِ شناسنده‌ای نیست که به ابژه‌ها تعین ببخشد، بلکه هویت خویش را از همان پدیداری دریافت می‌کند که بر او فرود آمده است. پذیرنده، سوژه‌ای

منفعل و فراخوانده‌شده است که فردیت خود را نه در تقویم‌گری استعلایی، بلکه در مقام پاسخ‌گویی به ندایی نامتناهی بازیابی می‌کند.

بدین ترتیب، معرفت به امر قدسی در دستگاه ماریون از دایره گزاره‌های صدق‌وکذب خارج شده و به یک «رخداد انفعالی» بدل می‌گردد. در این ساحت، تنزیه معرفتی به معنای بازشناسی عجز ساختاری فاهمه در مهار نامتناهی است. امر قدسی تنها زمانی به درستی ادراک می‌شود که ذهن به ناتوانی مفاهیم خویش اعتراف کرده و اجازه دهد پدیدار، بدون تقلیل به افق‌های پیشینی شناخت، در مقام رخدادی فراتر از سنجش متجلی گردد؛ معرفتی که نقطه کمال آن در نفی احاطه و تسلیم سوژه در برابر مازاد بی‌پایان پدیدار است (Lopes, 2024, p. 293).

۳-۲. ساحت نشانه‌شناختی: دیالکتیک «بُت» و «شمایل»

سامان‌بخشی به نشانه‌شناسی امر قدسی در تفکر ماریون، امتداد نقد بنیادین او بر متافیزیک و رادیکالیزه‌سازی پدیدارشناسی بخشش است. با رهایی خدا از قید اسناد وجود و فروپاشی تقویم مفهومی در برابر پدیدار اشباع‌شده، این پرسش رخ می‌نماید که امر قدسی چگونه خود را به رویت‌پذیری عرضه می‌دارد، بی آنکه استعلایش فدای سازوکارهای تصرف انسانی شود. پاسخ ماریون در تقابل دیالکتیکی میان دو شیوه ادراک صورت‌بندی می‌شود: «بُت» و «شمایل»؛ تمایزی که نه ناظر به دو شیء مادی، بلکه به دو موضع‌گیری وجودی، دو نوع نگاه و دو کیفیت مواجهه با امر نادیدنی است.

«بُت» تبلور نشانه‌شناختی متافیزیک غربی و سوبژکتیویسم مدرن برای مهار امر نامتناهی در افق‌های انسانی است. سازوکار بت بر «توقف نگاه» استوار است؛ نقطه‌ای که دیدگان انسان در آن آرام می‌گیرد، چرا که شیء پیش‌رو تمام ظرفیت ادراکی را پر کرده است. بت در حقیقت آینه‌ای است که انسان پیش‌روی خود می‌نهد؛ زیرا نادیدنی را تنها تا مرز قالب‌های حسی و مفهومی خویش تاب می‌آورد. بدین‌سان، بت نه بازتاب الوهیت فی‌نفسه، بلکه تصویرگر حدود نگاه سوژه است. نگاه خیره بر سطح بت زمین‌گیر شده و پدیدار از استعلا تهی می‌گردد تا اضطراب رویارویی با غیریت مطلق تسکین یابد؛ خطری که طی آن، خدا تا حد ابژه‌ای قابل‌تصاحب تقلیل می‌یابد (Marion, 2002b, p. 77).

زوایای ویرایش نشده

در نقطه مقابل، «شمایل» نگاه را به ورای صورت مادی و مرزهای بازنمایی پرتاب می‌کند. شمایل داعیه تحدید یا عرضه کامل امر قدسی را ندارد، بلکه کارکرد آن صرفاً دلالت‌گری بر غیبت و گشودن روزنی به سوی نامتناهیِ ناپدیدار است. آنچه در شمایل ادراک می‌شود، فراروی مداوم از هر قالب صوری است. شمایل نگاه را تسخیر نمی‌کند، بلکه مجرایی برای عبور دیدگان به اعماق نادیدنی فراهم می‌سازد؛ روزنی که از خلال آن امر نامتناهی بر انسان می‌تابد، بی‌آنکه تنزیه ذاتی خویش را از کف بدهد.

بنیادین‌ترین تمایز این دو ساحت، در جهت برقراری «نگاه» نهفته است. در الگوی بت‌وارگی، انسان فاعلِ ناظر است که پدیدار را می‌بیند و مهار می‌کند؛ اما در ساحت شمایل، این ساختار بصری واژگون می‌گردد: بیننده درمی‌یابد که در وهله نخست، خود اوست که نگریسته و خطاب واقع می‌شود. شمایل نگاه را پس می‌زند، زیرا از پس روزن‌های آن، نگاه اصیل امر قدسی بر انسان می‌تابد. بدین‌ترتیب، سوژه از مسند نظارت‌گری استعلایی فروکشیده شده و در پرتو نگاهِ خیره‌کننده یک غیریتِ مطلق هویت می‌یابد (Marion, 2004, pp. 56–57).

بر این اساس، دیالکتیک بت و شمایل کارکردی انتقادی—تنزیهی برای رهایی زبان الاهیاتی از بت‌پرستی مفهومی دارد. بت، فروافتادن امر قدسی در دام احاطه انسان و نیایش در برابر خود است؛ اما شمایل متضمن احترامی نامتناهی برای غیریت خداوند است تا همواره رازی فراتر از تصویر باقی بماند. از این رو، ماریون در راستای پروژه سلبی خویش،زبان الاهیاتی راستین را زبانی شمایلی می‌داند که مدعی تملک حقیقت الاهی نمی‌شود، بلکه با بازشناسی مرزهای خویش، افق را برای درخشش نوری فراتر از هر رویت‌پذیری گشوده نگاه می‌دارد.

۴-۲. ساحت الاهیاتی-فاعلی: تقدم «عشق و بخشش» بر علیت متافیزیکی

ماریون واسازی متافیزیک را با بازتعریف بنیادین فاعلیت الاهی به اوج می‌رساند. در سنت غربی، رابطه خداوند و ماسوی همواره ذیل اصل «علیت» و ضرورت‌های منطقی ارسطویی-مدرن صورت‌بندی شده و خداوند در جایگاه «علت‌العلل» محصور گشته است. این الگوی مکانیکی، پیوند حق با هستی را مشروط به قواعد جهت کافی و زنجیره بده‌بستان‌ها می‌کند؛ فرآیندی که استعلا و تنزیه مطلق را در پای جبر وجودی قربانی کرده و الوهیت را به سازوکاری سنجش‌پذیر تقلیل می‌دهد (Marion, 2023, p. 47).

در مقابل، ماریون «بخشش محض» را جایگزین علیت صلب می‌سازد. در این پدیدارشناسی، فاعلیت الاهی رخدادی برخاسته از جبر فلسفی نیست، بلکه «سرریز بی‌دلیل و بی‌قیدوشرط» پدیدار است. این عطای سه‌گانه (بخشنده، هدیه، دریافت‌کننده)، از هرگونه منطق تبادل و استحقاق مبرّاست. وجود و ظهور پدیده‌ها، خود این بخشش آغازین است؛ یعنی هستی‌مندی مخلوقات، چیزی جز موهبت پیشینی حق نیست و پیش از این هدیه، ساحت مستقلی برای وجود متصور نمی‌باشد.

این بخشش، بستر «محبت نامشروط» است که نزد ماریون، نام نهایی خداوند است. ماریون با بازخوانی انتقادی سنّت «الاهیات سلبی» در میان متکلمان کهن، استدلال می‌کند که عشق، که با تعلیق مفهوم متافیزیکی وجود، برتر از آن می‌نشیند نه میلی ناشی از نقص، بلکه فیضانی بی‌نیاز و پیراسته از هر چشم‌داشت است. در پرتو این عشق، ضرورت‌های محاسبه‌گر علّی رنگ می‌بازند؛ زیرا خلقت، معلول اضطرار هستی‌شناختی نیست، بلکه تجلی خود عشق‌ورزی بلاعوض است که از تملک‌جویی مبراست (Marion, 2008, p. 118).

پیامد این گذار، دگرگونی رابطه انسان با امر قدسی است؛ ایمان نه پذیرش برهان خشک علّی، که پاسخی عاشقانه به محبتی است که پیشاپیش انسان را دربرگرفته است. در این ساحت، انسان دیگر معلولی منفعل نیست، بلکه مخاطبی است که در معرض هدیه‌ای بی‌کران قرار دارد. ذات این بخشش، اعطای فضایی برای آزادی و پذیرش است؛ جایی که ایمان به امری وجودی بدل می‌شود که پیش‌شرط‌های تحمیلی متافیزیک را در هم می‌شکند.

بدین‌سان، ساحت الاهیاتی–فاعلی با تثبیت تقدم «عشق» بر «ضرورت وجودی»، تیر خلاص را بر پیکر آنتوتئولوژی می‌زند. با نفی خدای معمار و براهین خشک عقلی، الوهیت از اسارت قوانین دترمینیستی می‌رهد (Spinks, 2024, p. 57). بدین‌ترتیب، خدای ماریون در واکنش به بن‌بست نیهیلیسم مدرن، نه علت هستی، بلکه حقیقتی بی‌نهایت بخشنده است که با سرریز رحمت خویش فراتر از مرزهای ادراک و استدلال، تنزیه و استعلای خود را بر هستی آشکار می‌سازد.

۳. بخش دوم: الاهیات وجودی و تنزیهی حکمت متعالیه ملاصدرا

۳-۱. ساحت هستی‌شناختی: «صرف‌الوجود» و تنزیه از حدود ماهوی

رونوشت ویرایش نشده

بنیان الاهیات تنزیهی ملاصدرا در پاسخ به بحران اصالت ماهیت، بر تمایز بنیادین میان «مفهوم عام اعتباری وجود» و «حقیقت عینی وجود» استوار است. در حکمت متعالیه، مفهوم وجود امری بدیهی، عام و از معقولات ثانیه فلسفی است که بر همه موجودات حمل می‌شود، اما این مفهوم انتزاعی هرگز بیانگر حقیقت ناب وجود فی‌نفسه نیست. لغزش متافیزیک سنتی در خلط این دو ساحت و تقلیل وجود عینی به مفهومی ذهنی رقم می‌خورد. در مقابل، حقیقت عینی وجود، متن خارج و منشأ تمام آثار است. تنزیه راستین زمانی محقق می‌شود که حق‌تعالی نه مصداقی از مفهومی عام، بلکه خود حقیقت عینی وجود در اوج بساطت و اطلاق ادراک گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۶۵)؛ ساحتی که ذهن از بازنمایی ماهوی آن ناتوان است، زیرا ماهیت صرفاً نشانگر حد، نقص و نیستی‌های موجودات امکانی است.

بر این مبنا، ملاصدرا واجب‌الوجود را «صرف‌الوجود» و «بسیط‌الحقیقه» می‌داند؛ هویتی پیراسته از هر ترکیب عقلی، خارجی و حد ماهوی. اوج این تنزیه در قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» متبلور است. ذات حق به دلیل صرافت و کمال نامتناهی، واجد جمیع کمالات وجودی موجودات به‌نحو اعلی، اتم و اجمال در عین کشف تفصیلی است؛ بنابراین، «کل‌الاشیاء» است. با این حال، از آنجا که تمایزات و عدمیات ماهوی ناشی از تضییق وجودی پدیده‌ها هستند، ساحت صرافت وجود از تمام این نقایص مبراست؛ از این رو، «لیس بشیء منها» بر آن صدق می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۶).

بدین‌سان، تنزیه الاهیاتی در حکمت متعالیه، برخلاف سنت‌های کلامی سلب محض یا تعلیق پدیدارشناختی وجود، به معنای نفی کمال نیست، بلکه تنزیه از عدم و سلب سلوب در اوج اثبات عینی است. ملاصدرا نشان می‌دهد که انتساب ماهیت، جنس، فصل یا تمایز حدی به ذات ربوبی، مستلزم ترکیب، فقر و سقوط الوهیت در ورطه مقیدات امکانی است. واجب‌الوجود از آن رو فراتر از احاطه عقلی است که در کمال بساطت و اطلاق قرار دارد؛ حقیقتی که نفی حدود ماهوی از آن، عین اثبات اطلاق و استعلای بی‌کران او بر کل نظام هستی است.

۲-۳. ساحت معرفت‌شناختی: «شدت نوری، عجز عقل و حیرت وجودی»

نظریه شناخت در حکمت متعالیه بر گذار از ساحت معرفت حصولی به افق علم حضوری در امتداد برهان عقلی استوار است. در معرفت حصولی، ادراک از طریق وساطت مفاهیم و صورت‌های ماهوی شکل می‌گیرد؛ اما چون

ماهیت حاکی از حدود و نقایص امکانی است و ذات حق از هرگونه حد پیراسته است، دستگاه عقل مفهومی در مواجهه با کنه صرف‌الوجود به بن‌بست می‌رسد، چرا که امر نامتناهی در قالب‌های ذهنی محاط نمی‌گردد. از این رو، ملاصدرا عجز عقل استدلالی را نه نقصی در ابزار، بلکه اعتراف به مرزهای احاطه بر ذات می‌داند، بی آنکه حجیت برهان در اثبات اصل وجود حق مخدوش گردد؛ شناختی که کمال آن، اعتراف به ناتوانی از احاطه مفهومی است (طباطبایی، ۱۳۹۹، ج.۵، ص. ۷۷).

گذر از این بن‌بست تنها با علم حضوری و شهود وجودی ممکن می‌شود؛ جایی که وساطت ذهنی فرومی‌ریزد و معرفت بر پایه اتحاد عالم و معلوم قوام می‌یابد. ملاصدرا با بازخوانی نظریه نوری سهروردی، علت ناپیدایی خداوند را نه در غیبت یا ظلمت، بلکه در «شدت ظهور» و فرط تجلی مستقر می‌سازد. همان‌گونه که چشم حسی در برابر خورشید دچار خیرگی و کوری ناشی از شدت تابش می‌گردد، فاهمه انسانی نیز در مواجهه با تراکم نوری واجب‌الوجود از احاطه بازمی‌ماند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱، ص.۳۳۱). ناپیدایی حق، پرده ناشی از وفور حضور است که طی آن، غلبه نور، ظرفیت‌های تحلیلی سوژه شناسا را مستهلک می‌کند.

ثمره این مواجهه، استقرار عارف در ساحت «حیرت محمود» است؛ حیرتی قدسی که نه از سر جهل و شک، بلکه برآمده از استغراق در کمال و ابتهاج حضور است. سالک با شهود فقر ذاتی خویش، درمی‌یابد که عجز از ادراک ذات، خود بالاترین مرتبه شناخت است. بدین‌سان، معرفت‌شناسی صدرایی با نفی استقلال ادراکی سوژه و در خضوع ناشی از تابش نورالانوار کمال می‌یابد؛ آگاهی بنیادینی که تنزیه را نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه تجربه‌ای عینی از خشوع وجودی در برابر هستی محض می‌شناسد (آقادادی و همکاران، ۱۳۹۹، ص۱۵).

۳-۳. ساحت نشانه‌شناختی: «اضافه اشراقی و مرآتیت جهان»

نشانه‌شناسی جهان در حکمت متعالیه بر تحولی بنیادین در درک رابطه ممکنات با مبدأ هستی بنا می‌شود. در سنت مشائی، موجودات امکانی حقایقی مستقل پنداشته می‌شدند که از طریق «اضافه مقولی» به علت پیوند می‌یافتند؛ نسبتی عارضی میان دو امر جداگانه که به معلول، هویتی مستقل از علت می‌بخشید (ابن‌سینا، ۱۳۹۸، ص. ۴۹). ملاصدرا با استواری بر اصالت و وحدت وجود، این تلقی را باطل می‌سازد. ممکنات ماهیات قائم‌به‌ذات نیستند، بلکه حقیقت آنان «عین‌الربط»، فقر محض و تعلق صرف به سرچشمه فیض است. رابطه حق با جهان از

رونوشت ویرایش نشده

سنخ «اضافه اشراقی» است؛ یعنی صدور فیض، عین ایجاد و تکوین هویت معلول است و ماسوا در ذات خود هیچ استقلالی ندارند (صدرالدین‌شیرازی، ۱۳۸۴، ص .۵۳).

این مبنای هستی‌شناختی مستقیماً تمایزی نشانه‌شناختی پدید می‌آورد: تقابل «نگاه استقلالی» با «نگاه آلی و مرآتی». هرگاه به پدیده‌ها با نگاه استقلالی نگریسته شود، موجوداتْ اصیل و دارای ذات مستقل انگاشته می‌شوند. این شیوه ادراک، جهان را به پرده‌ای ظلمانی در برابر حقیقت بدل کرده و موجودات را تا سرحد «بُت» فرو می‌کاهد؛ موانعی که نگاه انسان را در حصار حدود و ماهیات و غفلت از اصالت وجود متوقف می‌سازند و مانع از گذار به حقیقت هستی می‌گردند. ریشه غفلت، در همین انگاره خطاست که امر ربطی را مستقل می‌پندارد.

در سوی دیگر، «نگاه آلی و مرآتی» قرار دارد که جهان را در جایگاه «مظهر»، آیت و شمایلی شفاف برای تجلی امر قدسی می‌نشاند. در این دیدگاه، موجودات به سبب فقر وجودی، کمالی از خود ندارند و سراسر آیینه‌دار اسما و صفات الاهی هستند. نگاه آلی هرگز در افق آینه درنگ نمی‌کند، بلکه بی‌درنگ از صورت عبور کرده و صاحب‌صورت را بازمی‌یابد. بدین‌ترتیب، جهان با سلب ادعای استقلال، به نشانه‌ای زنده بدل می‌گردد که هر ذره آن راوی حضور نورالانوار است؛ دلالتی اشراقی که در آن، غیریتِ ماسوا رنگ می‌بازد و سراسر هستی، به جلوه‌گاه تجلی وجودِ محض دگرگون می‌شود.

۴-۳. ساحت الاهیاتی-فاعلی: «سریان عشق و رحمت رحمانیه»

نظریه فاعلیت الاهی در حکمت متعالیه با واسازی تلقی مشائی و کلامی از علیت سامان می‌یابد. در نظام‌های سنتی، فاعلیت در چارچوب ربط مکانیکی میان دو ذات متباین و ضرورت‌های صلبِ علی فهم می‌شد. ملاصدرا با تکیه بر وحدت وجود، این علیت جداساز را به «نظریه تجلی» بدل می‌سازد که طی آن، فاعلیت به شأنیت وجودی ارتقا می‌یابد. فاعلیت حق از مدار ضرورت مکانیکی خارج شده و در قالب «فیض منبسط» یا همان «نفس‌الرحمان» بازتعریف می‌گردد (صدرالدین‌شیرازی، ۱۳۹۹، ج. ۱، ص. ۳۴)؛ فیضانی بی‌کران و فراگیر که سراسر ممکنات را جامه ظهور می‌پوشاند، بی‌آنکه غبار کثرت بر دامن صرافت و تنزیه ذات بنشیند.

محرک ذاتی این فیض‌بخشی، پیوند بنیادین حقیقت وجود با جوهره «عشق» است. ملاصدرا نشان می‌دهد که حب، عارضه‌ای ناشی از کمبود یا میل به تملک نیست، بلکه لازمه درک خیر و جمال است. از آنجا که ذات

زودآیند ویراش نشده

واجب‌الوجود خیر محض و کمال نامتناهی است، بالاترین مرتبه عشق ذاتی را داراست. این حب ذات، عین حب به ظهور کمالات است؛ بنابراین، آفرینش نه ناشی از اضطراری کور یا انگیزه‌ای زاید بر ذات، بلکه پیامد فوران عشق الاهی به رؤیت خویش در آیینه‌های امکانی است؛ نیرویی قدسی که در تمام ذرات جهان، به هیئت شوقی درونی برای کمال و بازگشت به مبدأ سریان دارد (آشتیانی، ۱۳۹۴، ص. ۲۶۱؛ اکلیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹).

بر این اساس، نسبت ربوبی با پدیدارها بر «تقدم رحمت رحمانیه» استوار می‌شود. در الاهیات صدرایی، رحمت رحمانیه همان فیض شمول‌بخش وجود است که بر تمام موجودات، بدون استحقاق قبلی یا چشم‌داشت پاداش ارزانی می‌گردد. این عطای بنیادین، پیشاپیش نسبیت‌های قهری را در بر می‌گیرد؛ زیرا حتی قهر، امری ثانوی و عدمی است که در پهنه نامتناهی رحمت ذاتی محو می‌شود. بدین‌سان، فاعلیت الاهی در حکمت متعالیه، نه با تعلیق وجود، بلکه از طریق تعمیق آن از چنگال تعیین‌های خشک ارسطویی رهایی یافته و در هیئت محبتی جاری رخ می‌نماید که وجودبخشی به جهان را عین بخشش و مهر بی‌پایان می‌سازد.

۴. بخش سوم: سنجش و تحلیل تطبیقی

۴-۱. داوری هستی‌شناختی: نقد آنتوتئولوژی ماریون در برابر اصالت وجود صدرایی

گره‌گاه بنیادین در سنجش تطبیقی میان ماریون و ملاصدرا، به موضع هر یک در قبال مفهوم و حقیقت «وجود» و نسبت آن با الوهیت بازمی‌گردد. ماریون در امتداد نقد هایدگری به تاریخ مابعدالطبیعه غرب، آنتوتئولوژی را خطای ذاتی سنت فلسفی می‌داند که طی آن، خداوند تا سطح «بالاترین موجود» در درون چارچوب مقولی و افق کلی هستی تقلیل یافته و بدین‌سان، تنزیه و غیریت مطلق او فدای یک شاکله مفهومی می‌گردد. در قرائت ماریون، اسناد مفهوم وجود به ذات قدسی، همواره متضمن خطری بت‌ساز است؛ زیرا ذهن انسانی با قرار دادن خدا در ذیل افق وجود، ناگزیر او را به انقیاد شروط ادراک، حضور و تمایزات مقولی درمی‌آورد (Cavanaugh, 2024, p. 203). از این رو، یگانه راه رهایی از ورطه آنتوتئولوژی از نگاه پدیدارشناس فرانسوی، تعلیق کامل نام «وجود» و اندیشیدن به «خدا بدون وجود» است.

اما مواجهه فلسفه ملاصدرا با این معضل، تصویری به‌کلی دگرگون و در عین حال راه‌گشا را پیش چشم می‌نهد که حاکی از تقابل دو پارادایم با افق‌های تاریخی و مسئله‌محور متمایز است، نه صرفاً یک اشتراک لفظی در زبان.

آنچه ماریون به درستی هدف حمله قرار می‌دهد و آن را خاستگاه بت‌سازی مفهومی می‌شمارد، دقیقاً همان چیزی است که ملاصدرا از آن با عنوان «مفهوم عام، انتزاعی و اعتباری وجود» یاد می‌کند. این مفهوم ذهنی، ساخته و پرداخته دستگاه انتزاع‌گر ذهن است و هرگز قابلیت اسناد به ساحت الوهیت را ندارد. اگر پیکان نقد ماریون متوجه خدایی است که مصداقی از یک مفهوم عام پیشینی یا بالاترین حلقه در زنجیره موجودات به شمار می‌آید، ملاصدرا قرن‌ها پیش با طرح قاعده «بسیط‌الحقیقه» و نفی هرگونه حد، جنس و فصل، چنین خدایی را بتِ برساخته ذهن و از سنخ ممکنات فاقد صرافت دانسته است.

تمایز بنیادین در این نقطه آشکار می‌گردد که ملاصدرا تنزیه حق را نه در «خروج از افق وجود»، بلکه در «تعمیق وجود تا ساحت صرافت عینی» جست‌وجو می‌کند. در حکمت متعالیه، حقیقت عینی وجود برخلاف مفهوم آن، نه یک کلی اشتراکی است و نه افقی در کنار سایر افق‌ها؛ بلکه همان فعلیت محض، نور بسیط، بی‌تعین و پیراسته از هرگونه قید ماهوی است که عدمیات و حدود در آن راه ندارند. در حالی که ماریون از بیم افتادن در دام ماهیت‌زدگی و تقلیل مفهومی، نام وجود را از خداوند سلب می‌کند، ملاصدرا نشان می‌دهد که اگر وجود به درستی از غبار ماهیات و حدود ذهنی پیراسته شود، عین اطلاق، صرافت و تنزیه است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص. ۶۴). نفی وجود از ذات ربوبی از منظر صدرایی، ناخودآگاه می‌تواند به معنای سلب فعلیت یا راندن الوهیت به تاریکی نیستی تلقی گردد؛ خطایی که ریشه در حبس شدن فهم غربی از وجود در چارچوب موجودات و مفاهیم دارد.

بر این اساس، سنجش تطبیقی نشان می‌دهد که هرچند ملاصدرا و ماریون در بُعد سلبی بر سر خلع ید از عقل مفهومی، نفی بت‌وارگی و امتناع احاطه مقولی بر امر قدسی هم‌داستان هستند، اما در بُعد اثباتی و تأسیسی در دو افق معرفتی متضاد و دو قطب هستی‌شناختی متفاوت و تا حدی ناسازگار قرار می‌گیرند. در حالی که ماریون حتی پس از تمایز میان ساحت هستی و موجود، اسناد وجود به خداوند را موجب فروکاستن الوهیت دانسته و بعد ایجابی نام‌گذاری الاهی را منحصراً در افق پیشاوجودیِ «محبت و بخشش» (*Agape/Donation*) جست‌وجو می‌کند، ملاصدرا هرگونه تعین‌زدایی واقعی را تنها از مجرای اثبات «صِرف‌الوجود» و فعلیت محضه ممکن می‌شمارد؛ از نظر وی، سلب حقیقت عینی وجود از ذات باری‌تعالی، ناخواسته به معنای سلب فعلیت و هم‌ارز با بطلان و نیستی خواهد بود. بنابراین، مواجهه این دو نظام فکری، صرفاً حل‌وفصل یک اشتراک لفظی در زبان نیست، بلکه گویای

دو راهبرد بنیادین در فلسفه دین است: راهبردی که تنزیه ایجابی را در «استعلای فراوجودیِ عشق» متعیّن می‌سازد (ماریون)، و راهبردی که تنزیه را از طریق «تعمیق وجود تا ساحت صرافت و اطلاق لابرشرط» اقامه می‌کند (ملاصدرا).

۲-۴. داوری معرفت‌شناختی: پدیدار اشباع در ترازوی علم حضوری و غلبه نور

تقابل و تلاقیِ ماریون و ملاصدرا در ساحت معرفت‌شناسی، در کانون بازتعریف موقعیت «شناسا» در مواجهه با سرریزِ امر قدسی شکل می‌گیرد. در معرفت‌شناسی کلاسیک، فاعل شناسا با اتکا به شاکله‌های پیشینی و مقولات ذهنی، بر ابژه احاطه یافته و پدیدار را در افق توانایی‌های ادراکی خویش مهار می‌کند. ماریون با صورتبندی مفهوم «پدیدار اشباع‌شده»، این سیطره فاعلی را واژگون می‌سازد. در پدیدار اشباع، شهود چنان بر قصدیت و شاکله‌های مفهومی هجوم می‌آورد که ساختار سوبژکتیویته فرو می‌ریزد؛ سوژه از جایگاه قاضی و برسازنده پدیدار خلع شده و به یک «مخاطَبِ محض» و شاهدی تسلیم بدل می‌گردد که کورشوی نورِ داده‌شده، دستگاه مفهومی او را فلج و منفعل می‌سازد (Wohlmuth, 2024, p. 26).

این انفعال سوبژکتیو در ترازوی حکمت متعالیه، هم‌پوشانیِ شگرف و در عین حال تمایزی بنیادین با نظریه «علم حضوری» و «غلبه نوری» می‌یابد. ملاصدرا با استناد به اتحاد عالم و معلوم، نشان می‌دهد که معرفت به امر قدسی از سنخ صورت‌های حصولی، قضایای منطقی و مفاهیم واسطه‌ای نیست، بلکه از سنخ حضور، کشف تام و شهود عینی است. در بالاترین مراتب این شهود، شدت ظهور نور وجود چنان عقل انتزاع‌گر را مقهور می‌سازد که مفهوم‌سازی منتفی می‌گردد (پاشایی، ۱۳۹۷، ص .۱۴۳)؛ پدیده‌ای که در لسان صدرایی، همانند وضعیت خفاش در مواجهه با خورشید تبیین می‌شود، جایی که عجز از ادراک، نه ناشی از خفا و تاریکی معلوم، بلکه محصول بی‌کرانگی و شدت ظهور نور الاهی است. از این چشم‌انداز، کوریِ حاصل از پدیدار اشباعِ ماریون، بازتاب پدیدارشناختی همان «حیرت وجودی» در پیشگاه صرافت نوری حق است.

با این وجود، میان «انفعال سوژه» در پدیدارشناسی اشباع و «مقام فناء» در نظام صدرایی، یک گسست ژرف وجودشناختی به چشم می‌خورد. انفعال سوژه نزد ماریون، پدیده‌ای درون‌افقی و در حوزه تجربه پدیدارشناختی است که در آن «منِ دریافت‌کننده» اگرچه زخم‌خورده و متلاشی از شهود است، اما همچنان به عنوان مرجعِ انفعال

زودآیند ویراستی نشده

و پذیرش دادهشدگی باقی می‌ماند. اما در حکمت متعالیه، مواجهه با غلبه نور وجود به صرف انفعال ادراکی سوژه فروکاسته نمی‌شود، بلکه به تحول عمیق وجودی و فناء ذات عارف در حقیقت نامتناهی منتهی می‌گردد. در ساحت فناء صدرایی، دوگانگیِ معرفتی میان فاعل و قابل، یا سوژه و ابژه، در آتش بساطت و قاهریت حق مضمحل می‌شود؛ استقلال موهوم نفس انسانی رنگ می‌بازد و درمی‌یابد که ذات او جز تعلقی محض و امتدادی فقیر از فیض حق نیست.

بدین‌ترتیب، داوری معرفت‌شناختی آشکار می‌سازد که ملاصدرا بن‌بست معرفتیِ برآمده از سرریز شهود را نه در ایستاییِ ادراکی یا شوک پدیدارشناختی، بلکه در استکمال وجودی و اتحاد با عقل فعال حل‌وفصل می‌کند. در حالی که پدیدار اشباع ماریون سوژه را در مرزهای عجز معرفتی و حیرت متوقف نگه می‌دارد تا تنزیه امر قدسی دست‌نخورده باقی بماند، ملاصدرا از دل همین عجز و حیرت، دریچه‌ای به غایت سلوک معرفتی می‌گشاید؛ جایی که «عجز از ادراک» خود بالاترین مرتبه ادراک حضوری تلقی شده و انفعال شناختی، جای خود را به اتصاف به صفات حق و بقای بالله پس از فنای تام می‌سپارد. از این رو، شدت نور نزد ملاصدرا، برخلاف اشباع نزد ماریون که مرزهای متناهی سوژه را برجسته می‌کند، مرزهای توهمی انانیت را درنوردیده و ادراک‌کننده را در حقیقت بی‌کران معلوم غرق می‌سازد.

۳-۴. داوری نشانه‌شناختی: بت و شمایل در افق فقر وجودی و مظهرشناسی

گره‌گاه نشانه‌شناختی در مقایسه ماریون و ملاصدرا، در نحوه مواجهه با صورت‌های امکانی و میزان شفافیت جهان در ارجاع به امر قدسی نمایان می‌شود. ماریون با صورتبندی دوگانه «بُت و شمایل»، تمایزی بنیادین میان دو شیوه ادراک و نظرورزی پی می‌افکند. بُت، پدیداری است که با خیره‌کنندگیِ خویش، نگاه تماشاگر را در افق خود متوقف می‌سازد و به علت انجماد بخشیدن به نور امر قدسی در قالبی محدود، به آیینه‌ای برای بازتاب خواست‌ها و شاکله‌های ادراکی انسان بدل می‌گردد. در مقابل، شمایل پدیداری است که هرگز مدعی کفایت و استقلال نیست؛ نگاه را در خود حبس نمی‌کند، بلکه نگاهِ نظاره‌گر را به سوی افقی بی‌کران و دست‌نایافتنی در ورای خویش گسیل می‌دارد. در شمایل، امر نامرئی در کانون مرئی پدیدار می‌شود، بی‌آنکه در آن تقلیل یافته یا به تملک درآید (Pizzi, 2023, p. 265).

روند ویرایش شده

این تلقی پدیدارشناختی از شمایل، -که هرچند در بستر الاهیات تجسد مسیحی زاده شده- در ترازوی مظهرشناسی صدرایی نه‌تنها از سطحی زبانی یا نشانه‌شناختی فراتر می‌رود، بلکه دقیقاً بر شالوده‌ای استوار می‌شود که ماریون از صورت‌بندی هستی‌شناختی آن پرهیز دارد؛ شالوده‌ای که همان «فقر وجودی» و «اضافه اشراقی» است. ملاصدرا با اثبات اینکه ماسوا عین ربط، وابستگی و تعلق به مبدأ اعلی هستند (عبودیت، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۲۲۰)، نشان می‌دهد که موجودات امکانی هیچ‌گونه «ذات فی‌نفسه مستقل» ندارند تا بخواهند نقش حجاب یا بت را ایفا کنند، مگر آنکه نگاه انسان دچار خطای ادراکی و استقلال‌انگاری شود. در حکمت متعالیه، مفهوم «بت» نتیجه نگاه استقلالی به ماهیات و غفلت از حقیقت وجود است؛ نگاهی که پدیدار را از منشأ فیض بریده و آن را ذاتی خودبسنده می‌پندارد.

در مقابل، «شمایل» در نظام صدرایی همان تحقق عینی «مظهر» و «مرآت» است. از منظر اضافه اشراقی، سراسر پهنه امکان، شمایلی الاهی است؛ چرا که رابطه جهان با حق از سنخ اضافه مقولی (میان دو امر مستقل) نیست، بلکه اضافه اشراقی و تجلی نوری است که در آن، معلول جز شأن، جلوه و پرتو علت خویش نیست. از این رو، پدیدار امکانی به ضرورتِ نحوه وجودش، ذاتاً ارجاع‌دهنده به غیر و گواهی‌دهنده بر کمالات مبدأ خویش است. شیء در مقام آیینگی، خود را پنهان می‌سازد تا صاحب‌تصویر را بنمایاند؛ بنابراین، نه‌تنها نگاه را در خود منجمد نمی‌کند، بلکه عبور از خویش و نفی اصالت خود را به تماشاگر تحمیل می‌نماید.

بدین‌سان، هستی‌شناسی اضافه اشراقی ملاصدرا، مبنایی فرانمادین و محکم برای نظریه شمایل ماریون فراهم می‌سازد. ماریون شمایل را در ساحت پدیدارشناسی ادراک و در قالب واژگونی جهت نگاه توضیح می‌دهد، بی‌آنکه پیوند وجودی آن را با بافتار نامرئی و نامتناهی تبیین کند. ملاصدرا با اثبات فقر وجودی معلولات، نشان می‌دهد که شمایل‌بودگی جهان، انتخابی در نحوه نگریستن یا صرفاً یک رویداد پدیدارشناختی نیست، بلکه «ساختار تکوینی و ضرورت وجودی عالم» است. از این چشم‌انداز، جهان فی‌نفسه شمایل و آیه است و بت‌شدگیِ آن، عارضه‌ای معرفت‌شناختی ناشی از نزدیک‌بینی عقل انتزاع‌گر و اسیر شدن در دام کثرت‌بینیِ غیرحقیقی است. مظهرشناسی صدرایی بدین ترتیب، نظریه شمایل ماریون را با ابتنا بر توحید قرآنی و آیت‌شناسی وجودی از خطر لغزش به سوی نسبی‌گرایی زیبایی‌شناختی رهانیده و آن را بر بستر صلبِ وحدت شخصی وجود مستقر می‌سازد.

۴-۴. داوری الاهیاتی: عشق-بخشش و فیض رحمانی

اوج هم‌گرایی و افق نهایی سنتز میان ماریون و ملاصدرا، در ساحت الاهیات ایجابی و بازتعریف نسبت بنیادین خالق و خلق آشکار می‌گردد؛ جایی که هر دو متفکر، با عبور شجاعانه از الاهیات سرد، صلب و حساب‌گرانه «علت‌العللِ» ارسطویی، الوهیت را بر مدار «بخشش»، «عشق» و «جود نامتناهی» صورتبندی می‌کنند. در متافیزیک سنتی، فاعلیت خداوند ذیل مقوله علیت فاعلی و غایی تبیین می‌شد که طی آن، محرک نامتحرک در اوج بی‌تفاوتیِ کمال خویش، صرفاً به عنوان غایتی مکانیکی موجب حرکت کائنات می‌گشت؛ خدایی که با منطق بده‌بستان، استحقاق پیشینی و وجوب‌های قیاسی پیوند خورده و بیش از آنکه منبع رحمت و عنایت باشد، ضامنِ بقای ساختار عقلانی جهان به شمار می‌رفت. ماریون و ملاصدرا هر دو این شاکله تقلیل‌گرایانه را درهم می‌شکنند تا ساحت تنزیهی و در عین حال عشق‌ورزانه امر قدسی را احیا کنند.

ماریون با محوریت بخشیدن به مفهوم «داده‌شدگی» و تقدم بنیادین «عشق» بر هرگونه تعین معرفتی یا وجودی، اعلام می‌دارد که نخستین و اصیل‌ترین نام خداوند عشق است. از دیدگاه او، بخشش رخدادی است که پیشاپیش هرگونه افق مبادله اقتصادی، جبر علّی یا استحقاق گیرنده واقع می‌شود. خدا در ساحت بخشش، خود را بی‌هیچ چشم‌داشت و بدون آنکه در چارچوب علیت محدود شود، به منزله عطایی خالص ارزانی می‌دارد. این عطای بلاعوض، سوژه را پیش از آنکه بتواند دست به مفهوم‌سازی بزند، زیر بارِ دینِ هستی‌شناختی و حیرت عشق قرار می‌دهد (Paredes Gascón, 2024, p. 91). در اینجا، فاعلیت الاهی نه در هیئت یک فرمانروای محاسب، بلکه در قالب محبتی بی‌کران متجلی می‌گردد که تنزیه خود را دقیقاً از طریق گریز از قید و بندِ تبیین‌های مکانیکی علیت حفظ می‌کند.

این رویکرد پدیدارشناختی در ژرفای فلسفه صدرایی، در نظریه «فیض منبسط» و «رحمت رحمانیه» طنین‌انداز است. ملاصدرا با جایگزین ساختن «تجلی و تشأن» به جای «علیت مشایی»، نشان می‌دهد که بخششِ وجود نه ناشی از نیازمندی حق به غایتی بیرون از ذات است و نه در قیدِ استحقاق و قابلیت قبلی ماهیات امکانی قرار دارد. فیض رحمانی، همان بخششِ آغازین، نامشروط و فراگیری است که تاروپود کافّه ممکنات را از عدم به عرصه ظهور کشانده است. در این ساحت، بخشش عین ذات الاهی است؛ زیرا جود عبارت است از افاضه خیر بدون چشم‌داشت پاداش یا غرض زاید. از آنجا که ذات واجب‌الوجود خیر محض و کمال نامتناهی است، حب به ذات،

عین حب به افاضه و ظهور کمالات ذاتی می‌گردد و از دل این فوران عشقی، فیض وجود بی‌دریغ بر سرتاسر کائنات جاری می‌شود (رحیمیان، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۳).

بدین‌سان، داوری الاهیاتی نشان می‌دهد که چگونه هر دو متفکر در نقضِ خدای ارسطویی و عبور از آنتوتئولوژیِ علّی هم‌پیمانند. اگر ماریون برای صیانت از تنزیه، عشق‌ورزی و بخشش را عمدتاً در تقابل با مفهوم سنتیِ «وجود « (که آن را آلوده به شاکله‌های مقولی می‌داند) تعریف می‌کند، ملاصدرا دقیقاً با حرکتی معکوس اما هم‌سو، حقیقتِ خودِ وجود را از قید مفاهیم اعتباری پاک کرده و آن را به «رحمت رحمانیه»، «جود نامتناهی» و «فیضان عشق» بدل می‌سازد. از این منظر، تفاوت این دو نظام نه در غایت الاهیاتی، بلکه در ابزار زبانی و روش‌شناختی آن‌هاست: ماریون با تعلیق وجود، افق بخشش را در بستر پدیدارشناختیِ داده‌شدگی می‌گشاید؛ و ملاصدرا با اعتلای وجود به مقام صرافت، هستی را سراسر رحمت و عشق می‌بیند. در نهایت، «عشقِ بخشنده» در پدیدارشناسی ماریون و «رحمتِ وجودبخش» در حکمت صدرایی، دو روایت مکمل و هم‌افق از امر قدسی‌اند که استعلای خود را نه در بی‌تفاوتی و قهر، بلکه در بی‌کرانگیِ جود و محبت به منصه ظهور می‌رسانند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش تطبیقی حاضر نشان داد که تلاش برای رهایی از ورطه «هستی‌خداشناسی مفهومی» (آنتوتئولوژی) و صیانت از استعلا و تنزیه امر قدسی، دغدغه‌ای مشترک میان ژان‌لوک ماریون و ملاصدرا است؛ با این حال، مسیر مواجهه این دو متفکر در دو قطب کاملاً متمایز رقم می‌خورد: ماریون در واکنش به بحران نیست‌انگاری و سوژه‌زدگی مدرن غربی تا نهایتِ تعلیق و سلبِ نام وجود از ساحت الوهیت پیش می‌رود، در حالی که ملاصدرا در پاسخ به انسداد اصالت ماهیت و تفکیک‌های صلب سنتی بر نهایتِ اصالت، رسمیت و صرافت عینیِ وجود پا می‌فشارد. سنجش تفصیلی چهار ساحت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، نشانه‌شناختی و الاهیاتی—فاعلی آشکار ساخت که این تباینِ روشی، هرچند به دو الگوی کاملاً واگرا در مقام اثبات می‌انجامد (تعلیق وجود در پدیدارشناسی در برابر اثبات صِرف‌الوجود در حکمت متعالیه)، اما در «مقام سلبی» و در هدف مشترکِ رهایی از بت‌وارگی مفهومی و عبور از الاهیات علّی، از هم‌افقی و تناظر ساختاری برخوردار است.

ویرایش شده

سنتز نهایی این پژوهش در قالب الگوی دوقطبی و مکملِ «تنزیه وجودی–پدیدارشناختی» صورتبندی می‌شود. الگویی که نه ادعای هم‌پوشانی ماهوی، بلکه ساختاری دیالوگی میان دو افق متفاوت را پی می‌ریزد. این مدل، سنت الاهیاتی را از دو آسیب بنیادین برحذر می‌دارد: از یک‌سو، با تکیه بر نقد پدیدارشناختی ماریون، مانع از سقوط الاهیات به دام مفهوم‌زدگی و سوژه‌محوری می‌گردد؛ و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از دستگاه وجودشناختی ملاصدرا، الاهیات را از خطر بی‌بنیانیِ عینی و ندانم‌گراییِ محض مصون می‌دارد. در این الگوی ترکیبی، تنزیه امر قدسی بر دو پایه پیش می‌رود: در ساحت معرفت‌شناختی و پدیدارشناختی با «تعلیق نام وجود و اصالت‌بخشی به داده‌شدگیِ بی‌محابا» (رویکرد ماریون) و در ساحت هستی‌شناختی با «تعمیق حقیقت وجود تا مقام صِرف‌الوجود و نفی حدود ماهوی» (رویکرد ملاصدرا)؛ تلاقی این دو رویکرد، مواجهه با حق را هم‌زمان به تجربه‌ای فرامفهومی و در عین حال حضوری و عینی بدل می‌سازد.

دستاوردهای نظری این الگوی سنتزشده، افق‌های نوینی را پیش روی الاهیات و فلسفه دین معاصر می‌گشاید:

۱. بازخوانی انتقادی تاریخ متافیزیک و واسازی آنتوتئولوژی: این پژوهش اثبات می‌کند که نقد هایدگری–ماریونی لزوماً متوجه تمامی نظام‌های مبتنی بر اصالت وجود نیست؛ حکمت متعالیه نمونه‌ای برجسته از یک هستی‌شناسی غیرآنتوتئولوژیک و زبانی میانجی میان فلسفه قاره‌ای و سنت‌های الاهیاتی کلاسیک است.

۲ .بازتأسیس معرفت‌شناسی عرفانی بر پایه هماهنگی میان شهود و برهان: ترکیب نظریه پدیدار اشباع با علم حضوری صدرایی (که هرگز تعقل برهانی و اعتبار منابع متنیِ دین نظیر قرآن و سنت را تخطئه نمی‌کند)، مبنایی استوار برای تبیین عقلانی و پدیدارشناختی تجارب دینی فراهم می‌آورد. این رویکرد ترکیبی، ضمن اذعان به اینکه معرفت دینیِ عام بر مدار ادراکات حصولی و متنی جریان دارد، تبیینی دفاع‌پذیر از ابعاد فرامفهومی و شهودیِ تجارب عالیه به دست می‌دهد که اعتبار معرفتی آن‌ها را در کنار استدلال‌های عقلی تثبیت می‌کند.

۳. توسعه نظریه نشانه‌شناختی امر قدسی (از بت به آیینگی وجودی): پیوند زدن نظریه شمایل با فقر وجودی و اضافه اشراقی، ضمن فراروی از محدودیت‌های الاهیات تجسدی و ابتنا بر سنت توحیدیِ «آیت‌انگاری قرآنی» کل عالم را به مثابه متنی شمایلی و آیینه‌ای شفاف برای تجلی حق معرفی کرده و امکان افتادن در دام بت‌پرستی پدیدارشناختی را منتفی می‌سازد.

ویراستاری شده

۴. گذار به الاهیات عشق‌بنیان و فیض‌محور: هم‌پوشانی مفهوم داده‌شدگی با فیض منبسط و رحمت رحمانیه، شالوده‌ای استوار برای جایگزینی الاهیات علت‌محور با الاهیاتی مبتنی بر بخشش و کرامت وجودی پی می‌افکند؛ رویکردی که پاسخ‌های گره‌گشایی به پرسش‌های انسان معاصر پیرامون شرور و فاعلیت الاهی ارائه می‌دهد.

در نهایت، هم‌نشینی فکری ماریون و ملاصدرا نشان می‌دهد که مواجهه اصیل با امر قدسی، مستلزم سکوت عقل مفهومی در پیشگاه غلبه نور و گشودگی وجودی در برابر فیضان بی‌پایان بخشش و عشق ازلی است. افقی که در آن، خلع ید از سوژه خودبنیاد پدیدارشناختی، به تجلی حقیقت در آینه فنا و بقای وجودی پیوند می‌خورد.

تقدیر و تشکر

بدین‌وسیله نویسنده بر خود لازم می‌داند از حمایت‌های علمی و معنوی دانشگاه صنعتی کرمانشاه در فراهم‌سازی بستر انجام این پژوهش، صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری نماید.

فهرست منابع

۱. **آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۹۴).** *شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲. **آقادادی، سمانه‌السادات؛ میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر؛ خوشحال‌دستجردی، طاهره؛ و روضاتیان، سیده‌مریم (۱۳۹۹).** روش‌شناسی معرفت در مثنوی مولانا با تکیه بر سنت و مشرب عرفانی. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۲(۴)، ۱–۱۸. Doi: https://doi.org/۱۰.۲۲۱۰۸/rpll.۱۵۵۱.۱۱۸۳۵۴.۲۰۱۹.

۳. **ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۹۸).** *الإلهیات من کتاب الشفاء*. (تصحیح: حسن حسن‌زاده‌آملی). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۴. **اسلتمن، جنی (۱۳۸۲).** اعتماد کورکورانه یا ایمان آگاهانه. (ترجمه: سیدکمال رضوی). *پژوهش‌های ارتباطی*، ۱۰(۳۵)، ۱۱۵–۱۳۰. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۲۱۷۹۳۲/.

۵. **اکلیلی، حانیه (۱۴۰۰).** *عشق‌پژوهی در حکمت متعالیه: سازگاری رویکرد قرآنی و برهانی ملاصدرا در عشق، لذت و ابتهاج*. تهران: سنجش و دانش.

ویرایش نشده زودآیند

۶. **بیات، زکیه؛ سنائی، علی و حمزئیان، عظیم (۱۴۰۲).** بررسی مقایسه‌ای دیدگاه احمد غزالی و ژان لوک ماریون درباره عشق. *الهیات تطبیقی*، ۱۴(۲۹)، ۶۷–۸۴. Doi: https://doi.org/۱۰.۲۲۱۰۸/coth.۱۸۱۰/۱۳۷۰۶۵.۲۰۲۳.

۷. **پاشایی، محمدجواد (۱۳۹۷).** بازخوانی مسئله وحی با تأکید بر رهیافت هستی‌شناسانه ملاصدرا به علم حضوری. *اندیشه نوین دینی*، ۱۴(۵۳)، ۱۳۹–۱۵۴. http://andishe.maaref.ac.ir/article-۷۰۸۱-fa.html.

۸. **رحیمیان، سعید (۱۳۸۱).** *فیض و فاعلیت وجودی: از فلوطین تا صدرالمتألهین*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۹. **رهنمائی، حسین (۱۴۰۵).** همگرایی و واگرایی وجودشناسی فلسفه اسلامی و الهیات پدیدارشناختی مسیحی در مساله شناخت خدا (مطالعه موردی: ملاصدرا و ژان لوک ماریون). حکمت *صدرایی*، مقالات آماده انتشار. Doi: https://doi.org/۱۰.۳۰۴۷۳/pms.۲۰۲۶.۷۶۵۹۲.۲۱۷۳.

۱۰. **سنایی، علی (۱۳۹۵).** تحلیل مواجهه الهیات تومیستی ژیلسون و ماریون با وجودشناسی هیدگر. *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۵(۱۰)، ۵۱–۷۰. https://orj.sru.ac.ir/article_۵۶۶.html.

۱۱. **سنایی، علی و خادمی، سمیه (۱۴۰۰).** بازتاب عرفان دیونوسیوس مجعول در اندیشه ماریون: گذار از هستی‌شناسی آنالوژیک آکویناس به پدیدارشناسی عشق. *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۱۰(۲۰)، ۵۳۹–۵۸۶. Doi: https://doi.org/۱۰.۲۲۰۶۱/orj.۱۶۵۶.۲۰۲۱.

۱۲. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۴).** *المشاعر*. (ترجمه: ابوالقاسم ماییِنگ). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۳. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۹۷).** *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، چاپ هشتم. (جلد ۲). قم: طلیعه نور.

۱۴. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۹۸).** *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، چاپ دهم. (تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ حواشی: ملاهادی سبزواری). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

زودآیند ویرایش شده

۱۵. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۹۹).** *تفسیر القرآن الکریم*. (تصحیح: محمد خواجوی). قم: بیدار.

۱۶. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۰۱).** *ترجمه مفاتیح الغیب: کلید رازهای قرآن*. (ترجمه: محمد خواجوی؛ مقدمه: علی عابدی‌شاهرودی). تهران: مولی.

۱۷. **صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۰۴).** *المبدأ و المعاد*. (تصحیح: هادی رستگارمقدم گوهری؛ نظارت: هادی‌بن‌مهدی سبزواری). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۸. **صلواتی، عبدالله (۱۳۹۸).** ارزیابی ساختار انتوتئولوژیکی متافیزیک در حکمت سینوی با نگاهی به تلقی هایدگر و ماریون از انتوتئولوژی. *حکمت سینوی (مشکوه النور)*، ۲۳(۶۱)، ۴۷–۶۴. Doi: https://doi.org/۱۰.۳۰۴۹۷/ap.۲۰۱۹.۷۵۰۴۸.

۱۹. **طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰).** *علی (ع) و فلسفه الهی*. (ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی). تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۰. **طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۹).** *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چاپ چهاردهم. (جلدهای ۱–۵). تهران: صدرا.

۲۱. **عبودیت، عبدالرسول (۱۴۰۴).** *درآمدی به نظام حکمت صدرائی: هستی‌شناسی و جهان‌شناسی*. (جلد ۱). تهران: سمت.

References

1. Angle, S. C. (2024). Methodologies and communities in comparative philosophy. *Metaphilosophy, 55*(3), 423–439. https://doi.org/10.1111/meta.12698

2. Aqadadi, S. S., Mirbagheri-Fard, S. A., Khoshhal-Dastjirdi, T., & Rowzatian, S. M. (2020). Epistemology in Rumi's Masnavi based on the mystical tradition and approach. *Persian Literature Textual Studies, 12*(4), 1–18. [In Persian]. DOI: https://doi.org/10.22108/rpll.2019.118354.1551

زودآیند ویرایش نشده

3. Ashtiani, J. (2015). *A biography and philosophical views of Mulla Sadra*. Qom: Bustan-e Kitab Institute. [In Persian].

4. Bayat, Z., Sanaei, A., & Hamzeian, A. (2023). A comparative study of Ahmad Ghazali's and Jean-Luc Marion's views on love. *Comparative Theology, 14*(29), 67–84. [In Persian]. DOI: https://doi.org/10.22108/coth.2023.137065.1810

5. Cavanaugh, W. T. (2024). Marion on idolatry as a mirror to the self. In *The uses of idolatry* (pp. 190–216). Oxford: Oxford University Press. DOI: https://doi.org/10.1093/oso/9780197679043.003.0006

6. Eklili, H. (2021). *A study of love in Transcendent Philosophy: The compatibility of Mulla Sadra's Qur'anic and demonstrative approaches to love, pleasure, and delight*. Tehran: Sanjesh va Danesh. [In Persian].

7. Hopp, W. (2020). *Phenomenology: A Contemporary Introduction*. London: Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9780429341916

8. Ibn Sina, H. A. (2019). *Al-Ilahiyyat min Kitab al-Shifa'* (H. Hassanzadeh Amoli, Ed.). Qom: Bustan-e Kitab Institute. [In Arabic].

9. Karpinski, A. (2022). The concepts of the sublime and the saturated phenomenon in Immanuel Kant and Jean-Luc Marion: A systematic comparison based on their philosophical origins. *International Journal of Philosophy and Theology, 83*(1–3), 43–63. DOI: https://doi.org/10.1080/21692327.2022.2127421

10. Kish, O. A. (2025). Transcendence in Jean-Luc Marion: Negotiating theology and phenomenology. *Religions, 16*(4), 523. DOI: https://doi.org/10.3390/rel16040523

11. Lopes, M. V. (2024). Intuição e excesso: Aspectos da noção de fenômeno saturado em Jean-Luc Marion. *Ekstasis: Revista de Hermenêutica e Fenomenologia, 12*(2), 286–300. https://www.e-publicacoes.uerj.br/Ekstasis/article/view/79498

12. Mackinlay, S. (2010). *Interpreting Excess: Jean-Luc Marion, Saturated Phenomena, and Hermeneutics*. New York: Fordham University Press. http://www.jstor.org/stable/j.ctt13x04gr

13. Marion, J.-L. (2002a). *Being Given: Toward a Phenomenology of Givenness* (J. L. Kosky, Trans.). Stanford: Stanford University Press. DOI: https://doi.org/10.1515/9780804785723

14. Marion, J.-L. (2002b). *In Excess: Studies of Saturated Phenomena* (R. Horner & V. Berraud, Trans.). New York: Fordham University Press.

15. Marion, J.-L. (2004). *The Crossing of the Visible* (J. K. A. Smith, Trans.). Stanford: Stanford University Press.

16. Marion, J.-L. (2008). *The Visible and the Revealed* (C. M. Gschwandtner, Trans.). New York: Fordham University Press.

17. Marion, J.-L. (2012). *God Without Being: Hors-texte* (2nd ed.; T. A. Carlson, Trans.). Chicago: University of Chicago Press.

18. Marion, J.-L. (2020a). *D'ailleurs, la révélation: Contribution à une histoire critique et à un concept phénoménal de révélation*. Paris: Grasset.

19. Marion, J.-L. (2023). *La métaphysique et après: Essai sur l'historicité et sur les époques de la philosophie*. Paris: Grasset.

20. Marion, J.-L., & Arbib, D. (2017). *The Rigor of Things: Conversations with Dan Arbib*. New York: Fordham University Press. DOI: https://doi.org/10.5422/fordham/9780823275755.001.0001

21. Marion, J.-L., & Jacobs-Vandegeer, C. (Eds.). (2020b). *The Enigma of Divine Revelation: Between Phenomenology and Comparative Theology*. Cham: Springer. DOI: https://doi.org/10.1007/978-3-030-28132-8

22. Obudiyyat, A. (2025). *An introduction to the system of Sadr's philosophy: Ontology and cosmology* (Vol. 1). Tehran: SAMT. [In Persian].

23. Paredes Gascón, A. (2024). The way out of nihilism as an overcoming of metaphysics according to Jean-Luc Marion. *Revista de Filosofía, 50*(1), 81–98. DOI: https://doi.org/10.5209/resf.91721

24. Pashayi, M. J. (2018). Rereading the problem of revelation with emphasis on Mulla Sadra's ontological approach to knowledge by presence. *New Religious Thought, 14*(53), 139–154. [In Persian]. http://andishe.maaref.ac.ir/article-1-708-fa.html

25. Pizzi, M. (2023). The phenomenological counter-intentionality of the icon: Jean-Luc Marion's reception of Nicholas of Cusa's *Eicona Dei*. *Forum Philosophicum, 28*(2), 261–273. DOI: https://doi.org/10.35765/forphil.2023.2802.16

26. Rahimian, S. (2002). *Emanation and existential agency: From Plotinus to Mulla Sadra*. Qom: Bustan-e Kitab Institute. [In Persian].

27. Rahnamaei, H. (2026). Convergence and divergence of ontology of Islamic philosophy and Christian phenomenological theology on the problem of knowing God (Case study: Mulla Sadra and Jean-Luc Marion). *Sadrian Wisdom*, In Press. [In Persian]. DOI: https://doi.org/10.30473/pms.2026.76592.2173

28. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2005). *Al-Masha'ir* (A. Q. Maying, Trans.). Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. [In Persian].

29. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2018). *Al-Hikmah al-muta'aliyah fi al-asfar al-'aqliyyah al-arba'ah* (8th ed., Vol. 2). Qom: Tali'eh-ye Nur. [In Arabic].

30. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2019). *Al-Shawahid al-rububiyya fi al-manahij al-sulukiyya* (10th ed.; J. Ashtiyani, Ed.; M. H. Sabzawari, Annotations). Qom: Bustan-e Kitab Institute. [In Arabic].

31. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2020). *Tafsir al-Qur'an al-karim* (M. Khajavi, Ed.). Qom: Bidar. [In Arabic].

32. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2022). *Translation of Mafatih al-ghayb: The key to the mysteries of the Qur'an* (M. Khajavi, Trans.; A. Abedi-Shahroudi, Intro.). Tehran: Mowla. [In Persian].

33. Sadr al-Din Shirazi, M. ibn I. (2025). *Al-Mabda' wa al-Ma'ad* (H. Rastgar-Moqaddam Gowhari, Ed.; H. ibn M. Sabzawari, Superv.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic].

34. Salavati, A. (2019). Evaluating the onto-theological structure of metaphysics in Avicennian philosophy with a view to Heidegger's and Marion's understanding of onto-theology. *Avicennian Philosophy Journal (Mishkat al-Noor), 23*(61), 47–64. [In Persian]. DOI: https://doi.org/10.30497/ap.2019.75048

35. Sanaei, A. (2016). Analyzing the encounter of Gilson's and Marion's Thomistic theology with Heidegger's ontology. *Ontological Researches, 5*(10), 51–70. [In Persian]. https://orj.sru.ac.ir/article_566.html

36. Sanaei, A., & Khademi, S. (2021). The reflection of Pseudo-Dionysius' mysticism in Marion's thought: Transition from Aquinas' analogical ontology to the phenomenology of love. *Ontological Researches, 10*(20), 539–586. [In Persian]. DOI: https://doi.org/10.22061/orj.2021.1656

37. Slatman, J. (2003). Blind trust or conscious faith (S. K. Razavi, Trans.). *Communication Research, 10*(35), 115–130. [In Persian]. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1217932/

38. Smid, R. W. (2009). *Methodologies of comparative philosophy: The pragmatist and process traditions*. Albany: State University of New York Press. https://doi.org/10.2307/jj.18254052

39. Spinks, C. (2024). God and being at an impasse: The case of John Duns Scotus and Jean-Luc Marion. *Scottish Journal of Theology, 77*(1), 45–62. DOI: https://doi.org/10.1017/S0036930623000388

40. Tabataba'i, S. M. H. (2011). *Ali and divine philosophy* (S. I. Sayyid Alavi, Trans.). Tehran: Daftar-e Entesharat-e Eslami. [In Persian].

41. Tabataba'i, S. M. H. (2020). *Principles of philosophy and the method of realism* (14th ed., Vols. 1–5). Tehran: Sadra. [In Persian].

42. Westphal, M. (2006). Vision and voice: Phenomenology and theology in the work of Jean-Luc Marion. *International Journal for Philosophy of Religion, 60*(1–3), 117–137. DOI: https://doi.org/10.1007/s11153-006-0009-2

43. Wohlmuth, J. (2024). Phänomenologie und Offenbarung bei Jean-Luc Marion. *AUC Theologica, 14*(1), 9–29. DOI: https://doi.org/10.14712/23363398.2024.4